

تحلیل جامعه‌شناختی گرایش به هویت ملی و هویت قومی با تأکید بر احساس محرومیت نسبی در بین جوانان شهر ایلام

میترا رئوفی،* محمد باقر تاج الدین،** زیلا مشهدی میقانی***

(تاریخ دریافت ۹۶/۰۸/۱۳، تاریخ پذیرش ۹۷/۰۱/۱۵)

چکیده: مقاله حاضر حاصل مطالعه‌ای تجربی در باب هویت ملی، هویت قومی و احساس محرومیت نسبی است. جامعه آماری پژوهش را جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله ساکن در شهر ایلام تشکیل داده‌اند که ۴۰۰ نفر از آنان به‌منزله نمونه آماری، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، انتخاب شده‌اند. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش پرسش‌نامه استفاده شده است. پیدایش احساس محرومیت نسبی پدیده‌ای جدید و ناشی از تغییر اجتماع بشری و خروج جامعه از لفاف ایستای سنتی است، احساسی که ممکن است منشأ ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی بسیاری باشد. در چارچوب نظری، از نظریه محرومیت نسبی رابرت گر و نظریات هویت جنکینز و اسمیت استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد میان میزان احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی و میزان گرایش به هویت ملی در بعد سیاسی رابطه‌ای معنادار و معکوس وجود دارد. میان میزان احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی و میزان گرایش به هویت قومی در بعد سیاسی نیز رابطه معنادار و مستقیم وجود دارد.

واژگان کلیدی: احساس محرومیت نسبی، جوانان، هویت، هویت ملی، هویت قومی.

*. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی mitrara@yahoo.com

** . استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)

mb_tajeddin@yahoo.com

*** . استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

مقدمه و بیان مسئله

مسئله هویت، به‌ویژه هویت ملی و قومی، در کشورهای دارای تنوع قومی و فرهنگی بعد از دهه ۱۹۶۰ میلادی، به یکی از مسائل مهم تبدیل شد و در کانون توجه اندیشمندان رشته‌های گوناگون قرار گرفت. از دیدگاه برتون قومیت و ملیت از انواع هویت‌های اجتماعی مدرن هستند که به‌واسطه شرایط جهانی‌شدن بعد تازه‌ای به خود گرفته‌اند و از لاک محلی و منطقه‌ای بودن بیرون آمده‌اند. این دو مفهوم، امروزه، جایگاه مهمی در علوم اجتماعی دارند و از نظر آنتونی گیدنز، شکل‌گیری هویت‌های جدید چون ملیت و قومیت نتیجه بازتابی بودن آنها در دوره مدرنیته است. هویت ملی هویتی عام‌گراست و وفاداری به دولت ملی لازمه آن است و دولت ملی در چارچوبی سیاسی دارای قلمرو سرزمینی است و از طریق فرآیند انتخابات شکل می‌گیرد؛ به‌نحوی که همه اعضای آن از حقوق شهروندی مساوی برخوردار هستند (برتون، ۱۳۸۰: ۲۶).

ازسوی دیگر، «مرور منابع تاریخی گویای این مطلب است که بعد از جنگ جهانی دوم، موضوع قومیت‌ها در ابعاد جهانی رنگی دیگر به خود گرفته و به منبعی برای منازعات داخلی و بین‌المللی تبدیل شده است و شورش‌های همسایه را که به‌نوعی محل سکونت این اقوام هم‌تبار با قومیت‌های ایران هستند با خود به‌همراه داشته است» (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۲: ۲۱). به نقل از حاجیانی مسلما شرایط و زمینه‌های ساختاری، طبیعی و جغرافیایی و تنوع فرهنگی و قومی در کشور ما و فرآیند جهانی‌شدن و بین‌المللی‌گرایی و تحولات سیاسی در جوامع پیرامونی، به‌ویژه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و اشغال دو کشور عراق و عربستان و تهدیدات مکرر دولت‌های بزرگ فرمانطقه‌ای، نیز موجب طرح دغدغه‌ها و نگرانی‌های فزاینده‌ای ازسوی مدیران ارشد و تحلیل‌گران مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی درخصوص مسائل قومی، یک‌پارچگی سرزمینی و اتحاد ملی در ایران شده است (حاجیانی، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

و به‌دلیل شرایط خاص جهانی بسیاری از اندیشمندان و مسئولان جامعه مسئله حال و آینده کشور را موضوع قومیت‌ها می‌دانند (کولایی، ۱۳۹۵؛ بشیریه، ۱۳۷۹؛ فکوهی، ۱۳۸۹). تنوع و بافت قومی- فرهنگی ایران الگوی منحصربه‌فرد، متنوع و پیچیده‌ای است که گروه‌های فعال قومی آن در مناطق مرزی واقع‌اند و همگی با کشورهای هم‌زبان و قومیت‌های هم‌تبار خود هم‌جواری دارند.

ازسوی دیگر، نظام سیاسی صرفاً زمانی تقویت می‌شود که تمام ساکنان درون مرزهای ایران، شهروندان جامعه ایران در نظر گرفته شوند، که از حقوق برابر برای مشارکت در دولت و نهادهای وابسته به آن و نیز از امتیازات عادلانه در جامعه برخوردارند (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۷۹). از آنجاکه بسیاری از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی و روان‌شناسی وجود محرومیت‌های گسترده در بین اقوام و طوایف جامعه را دلیل مهمی برای گرایش‌های قومی و قبیله‌ای دانسته‌اند، می‌توان گفت محرومیت صرفاً در معنای اقتصادی و مادی آن فهم نمی‌شود و صور دیگر محرومیت، که غالباً در فضای

جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی فهم می‌شود نیز همواره مهم بوده است. «یکی از مهم‌ترین جهات و ابعاد این مسئله در ایران امروز احساس تضاد و تعارض بین هویت ملی و قومی در میان اقوام ایرانی است، درحالی‌که ذات و خمیرمایه وحدت ملی را باید در هویت نسبتاً یکسان، هم‌گرایی و هم‌نوایی در هویت‌های متعدد دانست» (جعفرزاده‌پور، ۱۳۹۳: ۱۴۵). «ایران کشوری است با تنوع فرهنگی زیاد که گروه‌های مختلف فرهنگی، زبانی، مذهبی و نژادی گوناگون در آن حضور دارند. برخی از این گروه‌های قومی از سپیده‌دم تاریخ جزئی از ملت ایران و سرزمین ایران بوده‌اند و گروهی در طول تاریخ به آن پیوسته و به جزئی جدایی‌ناپذیر از آن تبدیل شده‌اند» (مهمدوی و توکلی، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

نظر به اهمیت و تأثیری که هویت ملی بر انسجام اجتماع و پیوند مردم از نژادها و اقوام مختلف در کشور دارد، «دولت‌ها ارائه هویتی واحد را با عنوان "هویت ملی" در دستور کار خود قرار داده‌اند و در فرآیندی با نام "ملت‌سازی و ایجاد ملت یگانه" در تلاش‌اند تا ملت منسجم و واحدی ایجاد کنند و به آن نیز مشروعیت بخشند؛ به عبارت دیگر، به‌هم‌میزان احساس محرومیت نسبی در قومی بیشتر باشد و آن قوم احساس کند فرهنگ، زبان و ارزش‌هایش در معرض تعرض و استحاله قرار گرفته است، گرایش به حفظ فرهنگ و آداب‌ورسوم قومی در میان افراد تشدید می‌شود که در حالت افراطی به شکل قوم‌مداری متجلی خواهد شد» (قیم، ۱۳۸۰: ۲۱۳).

از دیدگاه امام جمعه زاده پیدایش چنین احساسی، تا آنجا که به تحولات اجتماعات بشری مربوط می‌شود، پدیده‌ای مدرن و ناشی از تغییر و تحولات اجتماعات بشری و ناشی از خروج از لاف جامعه ایستای سنتی و ورود به جامعه صنعتی یا در حال صنعتی شدن است؛ بنابراین، طبیعی است در اجتماعاتی که بافت و ساختار سنتی داشته و اکنون به سوی صنعتی شدن و تغییر مناسبات اجتماعی حرکت کنند، طبقاتی از جامعه که از روند تحولات انتفاع زیادی نمی‌برند احساس محرومیت کنند، احساسی که می‌تواند منشأ ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی متعددی گردد (امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۹).

بررسی اقوام کرد گویای این مطلب است که ضرورت این مطالعات در این منطقه بیش‌از‌پیش است. خلیلی اردکانی (۱۳۹۱) در مطالعه کردهای شهر سنندج نشان می‌دهد که افزایش مصرف رسانه‌های جهانی شده به تضعیف هویت ملی و هویت دولت منجر شده است. نصرتی‌نژاد (۱۳۸۷) در مطالعه صورت‌بندی الگوهای هویتی دانشجویان کرد دانشگاه تهران نشان می‌دهد که هویت دانشجویان کردزبان به مباحث سیاسی آغشته است و سیاست‌زدگی هویتی را در عرصه‌های هویتی، از عرصه‌های نمادین و فرهنگی گرفته تا عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، می‌توانیم ببینیم. رحمانی (۱۳۸۸) در بررسی نگرش نخبگان کرد به هویت قومی و ملی نشان می‌دهد که درون‌مایه فرهنگی اغلب این نخبگان با اتخاذ هویت مقاومت در برابر حاکمیت همراه است. رضانی (۱۳۸۱) در پژوهشی در بین دانش‌آموزان شهر ایلام نشان می‌دهد که استفاده از ماهواره و شبکه‌های خارجی تلویزیون بر

هویت زودرس و هویت کل تأثیر گذاشته و احساس عدم تعلق به هویت ملی را افزایش داده است. وحدت ملی و مشروعیت و بررسی موارد اختلاف و جدایی قومیت‌ها و ایجاد زمینه قوام آنها و هم‌بستگی با هویت ملی در استان ایلام، به‌مثابه استانی که کثر و تنوع قومی و مذهبی در آن نمود بیشتری دارد، از مسائل مهمی است که علاوه بر ایجاد یا افزایش هم‌بستگی می‌تواند از مداخلات بین‌المللی و منطقه‌ای جلوگیری کند که با توجه به موقعیت جغرافیایی استان و نزدیکی به مرزهای خارجی، اهمیت مسئله دوچندان خواهد شد. بنابر چنین اهمیتی، در پژوهش حاضر کوشش می‌شود این پرسش مهم واکاوی شود که محرومیت نسبی چگونه سبب گرایش به هویت ملی و قومی در بین جوانان شهر ایلام شده است.

پرسش‌های پژوهش

۱. آیا بین میزان احساس محرومیت نسبی (در بعد اقتصادی و سیاسی) با میزان گرایش به هویت ملی در جوانان کرد شهر ایلام رابطه وجود دارد؟
۲. آیا بین میزان احساس محرومیت نسبی (در بعد اقتصادی و سیاسی) با میزان گرایش به هویت قومی در جوانان کرد شهر ایلام رابطه وجود دارد؟
۳. آیا میان عوامل زمینه‌ای (جنسیت، وضعیت تأهل، تحصیلات، سن) با میزان گرایش به هویت قومی و ملی رابطه‌ای وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

توجه به موضوع هویت ملی و قومی در کشور ما از سابقه زیادی برخوردار نیست و عموم مطالعات نیز در دو دهه گذشته انجام شده‌اند. آموسی (۱۳۸۴)، در بررسی احساس تعلق به هویت ملی و قومی در بین جوانان پیرانشهر، نشان داد که جوانان کرد پیرانشهر، به واسطه تقویت خودآگاهی سیاسی منتج از تحولات منطقه‌ای، جهانی شدن، بالارفتن میزان سواد عمومی، آگاهی از مسئله تبعیض سیاسی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، رواج گسترده رسانه‌های کردزبان مثل ماهواره، و تمایل به دخالت‌دادن آنها در امر حکومت‌داری طی سال‌های اخیر هویت کردی خود را تقویت کرده‌اند. کردها به‌لحاظ فرهنگی از هویت ایرانی احساس دوری نمی‌کنند و بسیاری از عناصر فرهنگی را بین ایرانی‌ها و کردها مشترک می‌دانند، اما این قضیه درباره هویت سیاسی ایرانی (هویت ملی) به کلی متفاوت است.

نواح (۱۳۸۶) به بررسی تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت ملی در اعراب استان خوزستان پرداخت و نشان داد که با افزایش احساس محرومیت نسبی، برخی جنبه‌های هویت ملی آنان کاهش می‌یابد. آذربیناد (۱۳۸۹) رابطه هویت قومی و جهت‌گیری آینده را با حرمت خود و عملکرد

تحصیلی دانشجویان کرد دانشگاه کردستان مطالعه کرده است. با توجه به یافته‌های پژوهش او، هویت قومی و جهت‌گیری آینده با حرمت خود رابطه مثبت و معناداری دارد. بین هویت قومی و جهت‌گیری آینده نیز رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار مشاهده شد. ربانی و حسنی (۱۳۹۰) به بررسی رابطه هویت ملی با تأکید بر احساس محرومیت و جامعه‌پذیری قومی پرداخت و به این نتیجه رسید که بین احساس محرومیت نسبی و هویت ملی رابطه‌ای منفی و نسبتاً قوی برقرار است. قربان‌پور (۱۳۹۰) رابطه بین هویت قومی و ملی و احساس محرومیت نسبی را در بین دانشجویان دانشگاه تبریز بررسی کرده است. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان داد که از بین کلیه متغیرهای مستقل تحقیق، متغیر احساس محرومیت نسبی بیشترین تأثیر را بر هویت ملی داشته است. خلیلی اردکانی (۱۳۹۱) رساله دکتری خود را با موضوع «تأثیر جهانی شدن بر هویت ملی و هویت قومی (مطالعه کردهای شهر سنندج)» نوشته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مصرف رسانه‌های جهانی به تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی منجر می‌شود و گرایش به عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد و انجام مسافرت به استان‌های دیگر و خارج از کشور به تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی می‌انجامد. جعفرزاده‌پور و حیدری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «فراتحلیل هویت ملی و هویت قومی در ایران» کوشش کردند با استفاده از روش فراتحلیل پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه، تصویری کلی از این مطالعات و روش‌شناسی آنها ارائه دهند. جامعه آماری این مقاله به پژوهش‌هایی محدود است که در قالب پایان‌نامه و مقاله در دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ انجام شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که تعداد پژوهش‌ها در دهه ۱۳۸۰ نسبت به دهه ۱۳۷۰ از رشد زیادی برخوردار بوده است و این موضوع توجه افراد و صاحب‌نظران مختلف را برای پژوهش در این حوزه تحت تأثیر قرار داده است، ولی به شکل‌گیری مطالعات بین‌رشته‌ای در این حوزه منجر نشده است.

تروپ و رایت^۱ (۱۹۹۹) به بررسی هویت درون‌گروهی در بین پاسخگویان افریقایی و لاتینی‌تبار ساکن در آمریکا، با مقایسه با گروه خودشان، دیگر اقلیت‌ها و سفیدپوستان پرداختند و نتیجه گرفتند پاسخگویانی که تعلق بیشتری به هویت گروهی از خود نشان دادند، احساس بی‌عدالتی بیشتری در مقایسه با دیگران و خصوصاً سفیدپوستان تجربه می‌کنند. آبرامز و گرانتز^۲ (۲۰۱۱) به بررسی هویت اجتماعی با تکیه بر الگوی تغییرات اجتماعی (مطالعه باورهای ملی اسکاتلندی) پرداختند و باورهای جمعی شکل‌گرفته در تغییرات اجتماعی را مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری هر تغییر اجتماعی برشمردند و معتقدند برای هر تغییر اجتماعی مربوط به هویت در ابتدا به تغییر

1. Tropp & Wright

2. Abrams & Grants

این باورها نیازمندیم. مومندی^۱ و همکاران (۱۹۹۹) به تحلیل استراتژی‌هایی برای سازگاری با هویت اجتماعی منفی، با استفاده از نظریهٔ هویت اجتماعی در ساکنان آلمان غربی بعد از اتحاد دو آلمان، پرداختند. نتایج نشان داد که مؤلفه‌های هویت اجتماعی در ابتدا به استراتژی فردی، و سپس، به استراتژی‌های جمعی نیاز دارد. مرثو^۲ (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر عوامل اجتماعی سلطه بر ترکیب هویت قومی، مثال: فرزندان مهاجران الجزایری فرانسه» به بررسی موضوع فرآیند پذیرش فرهنگی فرزندان مهاجران الجزایری پرداخت که در فرانسه اجتماعی شده‌اند. به‌طور کلی، به‌نظر محقق، هویت فرزندان مهاجر الجزایری تحت تأثیر اجتماع فرانسه و نیز تحت تأثیر ساخت قدرت در این کشور است و برای تغییر این باور اولویت با راهبردهای جمعی است.

چارچوب نظری پژوهش

به‌نظر می‌رسد نظریهٔ کنش متقابل نمادین مناسب‌ترین چارچوب تحلیلی را برای تبیین و فهم هویت ارائه کرده باشد؛ چراکه مضمون و ماهیت اجتماعی مفهوم خود^۳ (هویت) را موضوع بحث قرار داده است. هویت یا خود، در نظرگاه مید، دو وجه فاعلی^۴ و مفعولی^۵ دارد که من فاعلی همان خود فردی یا هویت شخصی و من مفعولی خود اجتماعی یا هویت اجتماعی فرد است (مید، ۱۹۷۴: ۱۱۲). خود در دیدگاه مید می‌تواند با گسترش و توسعهٔ سازمان‌یافتگی جامعه به خود منطقه‌ای یا آنچه مید خود ملی (هویت ملی) یا خودآگاهی ملی می‌نامد تبدیل شود (تنهایی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). «در واقع، این نظریه تمهیدات لازم را برای پذیرش هویت ترکیبی فراهم می‌سازد؛ چراکه بر این نکته تأکید دارد که خود ماهیتی بازتابنده دارد و افراد براساس مواضع و پایگاه‌های اجتماعی متنوع خود و نیز فرآیندهای جامعه‌پذیری می‌توانند وجوه متعددی از شاکلهٔ هویتی خود ایجاد کنند و میان آنها سازگاری به‌وجود آورند» (کوزر، ۱۳۸۵: ۴۹۹؛ صدیق سروستانی و حاجیانی، ۱۳۸۷: ۳۸). بلومر، با بسط این مفهوم، به نمادین بودن واقعیت اجتماعی و اهمیت درک و تفسیر جمعی از موقعیت اشاره کرد، مفهومی که بعدها نمادگرایان قومی بر آن تأکید کردند و پایه‌های تحقیق حاضر بر اهمیت این نمادها در برداشت افراد از قومیت و ملیت دلالت دارد. هم‌سو با دیدگاه کنش متقابل نمادین، هنری تاجفل (۱۹۷۸) هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و عضویت گروهی را متشکل از سه عنصر می‌داند: عنصر شناختی (آگاهی از اینکه فرد به گروهی تعلق دارد)، عنصر ارزشی (فرض‌هایی دربارهٔ پیامدهای مثبت و منفی عضویت گروهی)، و عنصر احساسی (احساسات

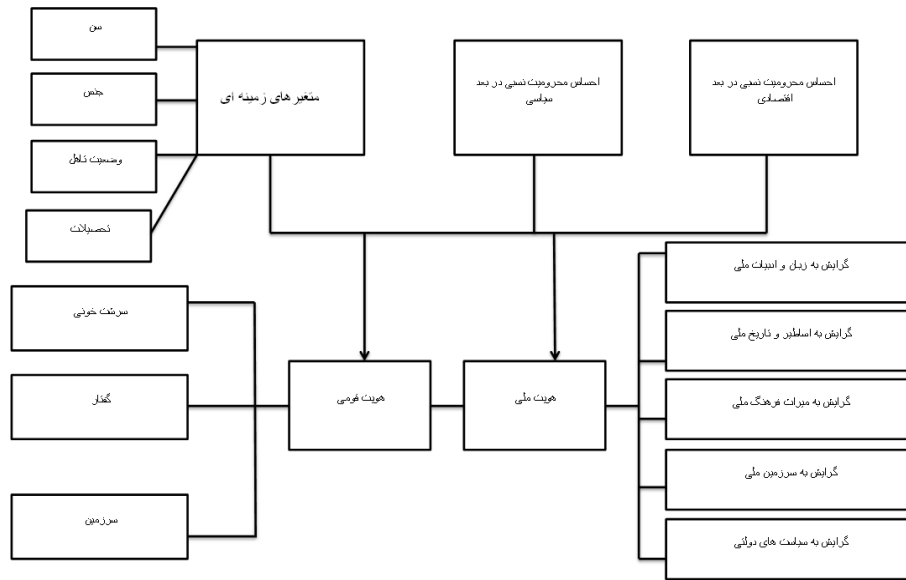
1. Mummendey
2. Moreau
3. Self
4. I
5. Me

درقبال گروه و افراد دیگری که رابطه‌ای خاص با آن گروه دارند). هویت اجتماعی از نظر تاجفل، عبارت است از آن بخش از برداشت‌های فرد از خود که از آگاهی او درباره عضویت در گروه‌های اجتماعی، همراه با اهمیت ارزشی آن عضویت، سرچشمه می‌گیرد (تاجفل، ۱۹۷۸: ۶۳)؛ بنابراین، طبق این آراء، خود یا هویت در حال تغییر و تحول است و هم‌گام با تغییر تعریف‌ها و تفسیرهای اجتماعی متحول می‌شود و وارد شدن متغیر احساس محرومیت نسبی یکی از عوامل تأثیرگذار بر توقع اجتماعی و نگرش به هویت قومی و ملی است.

ازسوی دیگر، ریچارد جنکینز^۱ هویت را از نیازهای روانی انسان و پیش‌نیاز هرگونه زندگی اجتماعی می‌داند و معتقد است بدون هویت اجتماعی جامعه‌ای وجود نخواهد داشت (جنکینز، ۱۹۹۶: ۶). او به گزینشی بودن و نمادین بودن هویت اشاره کرده و معتقد است که می‌توان هویت قومی را هویت اولیه و هویت ملی را هویت ثانویه دانست. هویت‌های اولیه نسبت به هویت‌های ثانویه درمقابل تغییر و دگرگونی بسیار نیرومندتر و ارتجاعی‌ترند. به‌نظر جنکینز، ساختار و قدرت سیاسی می‌تواند نقش مهمی در تغییر هویت‌ها یا ایجاد آنها داشته باشد و در جامعه چندقومی ایجاد هویت ملی فرآیند بسیار دشواری است (جنکینز، ۱۳۸۵: ۴۵). هلمز نیز، با تأکید بر هویت قومی، آن را احساس تعلق فرد به گروه قومی می‌داند که این‌گروه میراث فرهنگی، ارزش‌ها و منش‌های خاص خود را دارد و سخت و انعطاف‌ناپذیر است (فینی، ۱۹۹۰: ۸۴). آنتونی گیدنز (۲۰۱۱) و مانوئل کاستلز به هویت به‌مثابه امری که همواره در حال تولید و بازتولید است اشاره کرده‌اند. گیدنز، زیر عنوان مفهوم ازجاکندگی، به ویژگی تمایزیابی نظام‌های اجتماعی مدرن و تفکیک وظایف و کارکردی اشاره کرده است که در آرای جامعه‌شناسان کلاسیک و به‌ویژه دورکیم بود؛ به‌تعبیر دیگر، در حال حاضر، روابط اجتماعی قومی از زمینه‌های محلی زمانی و فضایی آن فاصله گرفته و ازجاکنده شده‌اند، اما نه‌تنها فراموش نشده‌اند، بلکه با ساختاری جدید، هم‌سو با پهنه‌های نامحدود زمانی و فضایی، وجود دارند و تأثیرگذارند (گیدنز، ۱۳۸۰: ۲۶). البته، از نظر گیدنز، هویت‌های ملی و قومی با تداوم فرآیند جهانی شدن و پیشرفته‌تر شدن تجدد ممکن است به‌مرور زمان کم‌رنگ شوند. در واقع، گیدنز و کاستلز هر دو معتقدند که تحول‌های جهان معاصر و شکل‌گیری جامعه شبکه‌محور، فرآیند سنتی و رایج هویت‌سازی را زیر سؤال می‌برد و نوعی بحران هویت پدید می‌آورد، اما کاستلز، برخلاف گیدنز، معتقد است که در جامعه شبکه‌محور، بازسازی هویت بر پایه اصول اشتراکی صورت می‌گیرد که بنیادگرایی دینی، ملی‌گرایی و قومیت نموده‌های برجسته آن هستند (کاستلز، ۱۹۹۷: ۱۱). با توجه به دیدگاه کهن‌گرایی، نوعی ارتباط میان قومیت و خویشاوندی و نیز روابط قومی-عاطفی میان مردمی که اجداد مشترک و گاه سرنوشت مشترک این جهانی برای خود تصور

می‌کنند وجود دارد. نظریه‌پردازان، مانند ادوارد شیلز و کلیفورد گیرتز و اسمیت، بر چهار مؤلفه یعنی سرشت خونی، گفتار، مذهب و سرزمین، که یک قوم بدان التزام و تعهد دارند، زیر عنوان هویت قومی، تأکید کرده‌اند. اسمیت مؤلفه‌های هویت ملی را شامل وجود سرزمین تاریخی، اسطوره‌های مشترک و خاطره‌های تاریخی، توده مردم، فرهنگ عمومی، اقتصاد مشترک، و حقوق و تکالیف مشترک برای همه اعضا می‌داند (اسمیت، ۱۹۹۹: ۱۴).

در این تحقیق، برای سنجش هویت ملی، از نظریات غیرغربی آنتونی اسمیت استفاده شده است و در نهایت هویت ملی در پنج بخش، شامل گرایش به زبان و ادبیات ملی، گرایش به اسطوره‌ها و تاریخ ملی، گرایش به میراث فرهنگ ملی، گرایش به سرزمین ملی، و گرایش‌های سیاسی تعریف شده است. از سوی دیگر، مفهوم محرومیت نسبی را نخستین بار ساموئل استوفر در اثر کلاسیک *سرباز آمریکایی* در سال ۱۹۴۹ ارائه کرد و سپس، محققان دیگر (دیویس، ۱۹۵۹؛ گر، ۱۹۷۱؛ کرازبی، ۱۹۷۶) آن را اصلاح کردند (تیرابوسکی و ماس، ۱۹۸۸: ۴۰۳). منظور استوفر و همکارانش از این مفهوم این بود که نگرش‌ها، تمایلات و شکوه‌های مردم، تا حدود زیادی، به این وابسته است که در کدام چارچوب مرجع قرار گرفته باشند؛ بنابراین، هنگامی که اجتماع، گروه یا اجتماعی مرجع مشابه دیگری را بالنسبه مرفه حساب می‌کند، احساسی از محرومیت پیدا خواهد کرد که تا پیش از مقایسه وجود نداشته است. تحقیق بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر تمرکز دارد که به کمک اعمال فنون تجربی مختلف بر مجموعه گسترده‌ای از شاخص‌های جمعی ناظر بر عملکرد اقتصادی و دگرگونی اجتماعی به اثبات رسیده است. از این نظریه به منزله متغیری اثرگذار در تشریح رفتارهای جمعی می‌توان استفاده کرد. رابرت گر به سه نوع تبعیض اقتصادی، سیاسی و فرهنگی معتقد است. در این پژوهش از تبعیض اقتصادی و سیاسی استفاده شده است. تبعیض فرهنگی از نظر رابرت گر «محدودیت گروه قومی برای پی‌گیری علایق فرهنگی و اجرای رسوم و ارزش‌های فرهنگی است» که با ویژگی‌های شهر ایلام مطابقت ندارد، به طوری که امروزه متولیان امر حتی در مراسمی نظیر عید نوروز به ترویج رسوم این منطقه، نظیر رقص و موسیقی کردی، می‌پردازند و صداوسیما نیز بعضی از برنامه‌های خود را به زبان کردی اجرا می‌کند. به عبارتی، وقتی مردم خود را عضو گروه‌ها یا دسته‌های اجتماعی قلمداد می‌کنند، به احتمال زیاد، به نتایج و موضوعات جمعی توجه بیشتری نشان می‌دهند و به موقعیت شخص ممتاز خود توجه کمتری دارند. تاجفل، ترنر، رابرت گر و برانسکام بر نقش احساس محرومیت در برجسته‌شدن پیوندهای قومی و تضعیف پیوندهای ملی تأکید کرده‌اند (بوریش، ۱۹۹۷: ۴۵). برانسکام بر این باور است که احساس محرومیت اقلیت‌های قومی باعث نتایج روان‌شناختی، همچون کاهش عزت‌نفس، پریشانی و اضطراب، می‌شود، اما افراد در مقابل این نتایج منفی منفعلانه عمل نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند ارزش، احترام، کمبودها و محرومیت‌های خود را با بازگشت به ارزش‌های قومی جبران کنند (کراس، ۱۹۹۵: ۴۲).



نمودار شماره ۱: الگوی پژوهش

فرضیه‌های تحقیق

۱. به نظر می‌رسد بین میزان احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی با میزان گرایش به هویت ملی رابطه وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد بین میزان احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی با میزان گرایش به هویت ملی رابطه وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد بین میزان احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی با میزان گرایش به هویت قومی رابطه وجود دارد.
۴. به نظر می‌رسد بین میزان احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی با میزان گرایش به هویت قومی رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع، از روش پیمایش و ابزار پرسش‌نامه با طیف لیکرت برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. جامعه آماری پژوهش متشکل از کلیه جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهر ایلام است که در سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد آنها ۶۰۸۶۰ نفر بوده است. حجم نمونه با فرمول کوکران ۴۰۰ نفر

تعیین شد. برای انتخاب نمونه‌های مناسب از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. در شهر ایلام، که دو منطقه شهری دارد، از هر منطقه یک محله و از هر محله تعدادی خیابان یا کوچه انتخاب شد و در نهایت به شکل تصادفی واحدهای مسکونی و نمونه‌های مورد نظر انتخاب شدند.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

هویت قومی: مایکل و استیو^۱ معتقدند: «هویت قومی مفهومی وابسته است که می‌تواند از عوامل نژادی، زادگاه، نمادین و فرهنگی متأثر باشد» (مایکل و همکاران، ۱۹۹۶: ۳۰). در این پژوهش، متغیر هویت قومی با استناد به سه مؤلفه (زبان قومی، سرشت خونی و پیوند با سرزمین قومی) با شش‌گویه سنجیده شد. گویه‌ها به این شرح‌اند: یادگیری زبان قومی، صحبت به زبان قومی، ترجیح‌دادن دوست هم‌قوم، ترجیح‌دادن ازدواج با هم‌قوم، ارجح‌دانستن سرزمین قومی، مهاجرت‌نکردن به شهرهای دیگر.

هویت ملی: هویت ملی به ریشه‌های مشترکی از تاریخ، سرزمین، تابعیت دولتی، سنن فرهنگی، زبان رسمی و مصالح مربوط است» (تیرنی، ۲۰۰۰: ۴۲). اسمیت «مؤلفه‌های هویت ملی را شامل وجود سرزمین تاریخی، اسطوره‌های مشترک و خاطره‌های تاریخی، توده مردم، فرهنگ عمومی، اقتصاد مشترک و حقوق و تکالیف مشترک برای همه اعضا» می‌داند (۱۹۹۵: ۱۴). در این تحقیق، متغیر هویت ملی با پنج مؤلفه (گرایش به زبان و ادبیات ملی، گرایش به تاریخ و اسطوره‌های ملی، گرایش به میراث فرهنگ ملی، گرایش به سرزمین ملی و گرایش به سیاست‌های دولتی) با ۲۱ گویه سنجیده شده است. برخی گویه‌های سنجیده‌شده عبارت‌اند از: گرایش به زبان و ادبیات ملی، شامل ضرورت وجود زبان رسمی، اولویت صحبت به زبان رسمی، افتخار به شاعران فارسی‌زبان، افتخار به جوایز بین‌المللی، ضرورت آشنایی با گذشته تاریخی، ضرورت احیا و مرمت آثار باستانی، افتخار به اسطوره‌های تاریخی و ملی، افتخار به تولد در ایران و فرهنگ ایرانی، ترجیح موسیقی ایرانی، مسئولیت در برابر مسائل و مشکلات کشور، ترجیح منافع ملی، و ضرورت وحدت و یک‌پارچگی.

احساس محرومیت نسبی: تد رابرت گر درباره نظریه محرومیت نسبی می‌گوید: «این نظریه به تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر پای‌بندی به هویت ملی و هویت قومی و رابطه آنها می‌پردازد» (ماتیل، ۱۳۸۳: ۴۵۷). او معتقد است «محرومیت نسبی (اعم از فردی یا جمعی) نتیجه احساس وجود شکاف غیرقابل تحمل بین انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی است» (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۰۴). احساس محرومیت نسبی در ابعاد اقتصادی و سیاسی با نُه گویه سنجیده شده است. گویه‌های محرومیت نسبی در بعد اقتصادی شامل وجود واحدهای تولیدی و کارخانه، تلاش حکومت برای

رشد اقتصادی برابر، و یکسان بودن امکانات اقتصادی با شهرهای دیگر است. گویه‌های محرومیت نسبی در بعد سیاسی شامل دسترسی به مناصب سیاسی و کرسی نمایندگی مجلس، مشارکت سیاسی، تلاش دولت در برقراری عدالت و احترام برابر اقوام است. به‌منظور تعیین اعتبار گویه‌های هویت قومی و هویت ملی، از روش اعتبار معیار استفاده شد و برای گویه‌های مربوط به متغیر احساس محرومیت نسبی از آرای رابرت گر و اسمیت و از اعتبار سازه استفاده شد. برای سه متغیر از اعتبار صوری نیز بهره گرفته شد و در نهایت گویه‌های دارای اعتبار کافی انتخاب شدند. به‌منظور اندازه‌گیری روایی و سنجش میزان انسجام درونی گویه‌ها از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین سنی پاسخگویان ۲۵ سال بوده است. ۵۵/۵ درصد پاسخگویان زن و ۴۴/۵ درصد مرد بوده‌اند. ۵۷/۵ درصد از آنها مجرد، ۳۷/۵ درصد متأهل، ۳ درصد مطلقه بودند و همسر ۲ درصد آنها مرحوم شده بود. ۲/۵ درصد دارای تحصیلات راهنمایی، ۵۸/۵ درصد دارای تحصیلات دبیرستان و دیپلم، ۳۱/۵ درصد دارای تحصیلات لیسانس و ۷/۵ درصد دارای تحصیلات فوق لیسانس و دکتری بوده‌اند. درباب گرایش پاسخگویان به هویت ملی و مؤلفه‌های آن، نتایج نشان داد (جدول ۱) که جمعیت نمونه گرایش زیادی به زبان و ادبیات ملی داشته‌اند (۲۲/۵ درصد موافق و ۷۵ درصد خیلی موافق). ۵۷ درصد از نمونه‌ها در پاسخ به میزان گرایش به اسطوره‌ها و تاریخ ملی شهر ایلام خیلی موافق را انتخاب کردند. به‌لحاظ گرایش به میراث فرهنگ ملی نیز جمعیت نمونه گرایش زیادی نشان داده است و ۵۴ درصد موافق و ۴۱/۵ درصد خیلی موافق را انتخاب کردند. از لحاظ گرایش به سرزمین ملی نیز ۵۶ درصد گزینه موافق را انتخاب کرده‌اند. گرایش به سیاست‌های دولتی نیز وضعیتی مشابه با بقیه مؤلفه‌های هویت ملی دارد و ۶۹ درصد گزینه موافق و ۱۹ درصد گزینه خیلی موافق را انتخاب کردند. درباب گرایش پاسخگویان به هویت قومی و مؤلفه‌های آن، نتایج نشان داد جمعیت نمونه گرایش زیادی به زبان قومی داشته‌اند، ۷۶ درصد در شهر ایلام گزینه خیلی موافق را انتخاب کردند. ۴۳ درصد در موضوع میزان گرایش به سرشت خونی (نژادی) گزینه موافق را برگزیدند. به‌لحاظ پیوند با سرزمین قومی، ۲۸/۵ درصد گزینه مخالف را برگزیدند (جدول ۱).

جدول ۱. توزیع درصدی پاسخگویان براساس متغیر هویت ملی و قومی

ایلام					متغیر	
خیلی مخالفم	مخالفم	تاحدی	موافقم	خیلی موافقم		
۰	۰	۲/۵	۲۲/۵	۷۵	گرایش به زبان و ادبیات ملی	هویت ملی
۰	۱/۵	۶	۳۵/۵	۵۷	گرایش به تاریخ و اسطوره‌های ملی	
۰	۲	۲/۵	۵۴	۴۱/۵	گرایش به میراث فرهنگ ملی	
۶	۲	۳۲	۵۶	۴	گرایش به سرزمین ملی	
۰	۰	۱۲	۶۹	۱۹	گرایش به سیاست‌های دولتی	
۰	۰/۵	۱/۵	۲۲	۷۶	زبان قومی	هویت قومی
۰	۴	۳/۵	۴۳	۴۹/۵	سرشت خونی	
۲۴/۵	۲۸/۵	۱۳	۳۴	۰	پیوند با سرزمین قومی	

جدول ۲. توزیع درصدی پاسخگویان براساس متغیر احساس محرومیت نسبی

خیلی مخالفم	مخالفم	تاحدی	موافقم	خیلی موافقم	متغیر
۰	۰	۳/۵	۳۹	۵۷/۵	محرومیت نسبی اقتصادی
۰	۱	۱/۵	۴	۹۳/۵	محرومیت نسبی سیاسی

دریاب میزان محرومیت نسبی در بعد اقتصادی (جدول ۲)، ۳۹ درصد گزینه موافق و ۵۷/۵ درصد گزینه خیلی موافق را برگزیده‌اند. درباره مؤلفه میزان محرومیت نسبی سیاسی، ۴ درصد گزینه موافق و ۹۳/۵ درصد گزینه خیلی موافق را انتخاب کردند.

آزمون فرضیه‌ها

به‌منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش از هم‌بستگی پیرسون استفاده شده است:

جدول ۳. جدول ضرایب هم‌بستگی پیرسون میزان محرومیت نسبی با هویت ملی و هویت قومی

متغیر مستقل		احساس محرومیت اقتصادی		احساس محرومیت سیاسی		احساس محرومیت نسبی (کل)	
متغیر وابسته		ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
هویت ملی		-۰/۶۱۹	۰/۰۰۱	-۰/۱۷۱	۰/۰۰۲	-۰/۳۸۴	۰/۰۰۰
هویت قومی		۰/۶۳۰	۰/۰۰۲	۰/۱۴۴	۰/۰۰۱	۰/۴۵۶	۰/۰۰۱

با توجه به سطح معناداری به‌دست‌آمده، بین احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی با هویت ملی رابطه‌ای معنادار و معکوس وجود دارد؛ به‌عبارت دیگر، با افزایش احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی، هویت ملی کاهش می‌یابد. همچنین، با توجه به سطح معناداری، بین احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی با هویت ملی، رابطه‌ای معنادار و معکوس وجود دارد؛ به‌عبارت دیگر، با افزایش احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی، هویت ملی کاهش می‌یابد. با توجه به سطح معناداری به‌دست‌آمده، بین احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی با هویت قومی، رابطه‌ای معنادار و مستقیم وجود دارد؛ به‌عبارت دیگر، با افزایش احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی، هویت قومی افزایش می‌یابد. همچنین، با توجه به سطح معناداری، بین احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی با هویت قومی، رابطه‌ای معنادار و مستقیم وجود دارد؛ به‌عبارت دیگر، با افزایش احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی، هویت قومی افزایش می‌یابد.

جدول ۴. جدول مقایسه میانگین متغیرهای جنسیت و وضعیت تأهل با گرایش به هویت ملی

متغیرهای زمینه‌ای								وضعیت واریانس‌ها	تفاوت
وضعیت تأهل				جنسیت					
سطح معناداری	آماره تی	سطح معناداری	آماره اف	سطح معناداری	آماره تی	سطح معناداری	آماره اف		
۰/۰۰۴	-۲/۸۵۱			۰/۰۰۱	۵/۹۷۹			برابری واریانس‌ها	برابری واریانس‌ها
		۰/۴۰۰	۰/۷۱۰			۰/۰۳۳	۴/۵۸۴		
۰/۰۰۴	-۲/۸۹۳			۰/۰۰۱	۵/۹۳۷			نابرابری واریانس‌ها	نابرابری واریانس‌ها

نتایج آزمون مقایسه میانگین دو نمونه مستقل زنان و مردان نشان می‌دهد که با توجه به سطح معناداری آزمون، که کمتر از ۰/۰۱ است، بین گروه‌ها تفاوت معناداری وجود دارد و زنان نمره بیشتری در گرایش به هویت ملی نشان داده‌اند. مقایسه میانگین دو نمونه مستقل همسر دار و بدون همسر نشان می‌دهد با توجه به اینکه سطح معناداری آزمون کمتر از ۰/۰۱ است، بین گروه‌ها تفاوت معناداری وجود دارد و افراد دارای همسر گرایش بیشتری به هویت ملی به نسبت افراد بدون همسر نشان داده‌اند. طبق نتایج به‌دست‌آمده از آزمون ضریب هم‌بستگی، بین سن و گرایش به هویت ملی و بین تحصیلات و گرایش به هویت ملی، به‌علت آنکه سطح معناداری آزمون بیش از ۰/۰۵ حاصل شد، رابطه معناداری مشاهده نشد.

جدول ۵. جدول مقایسه میانگین متغیرهای جنسیت و وضعیت تأهل با گرایش به هویت قومی

متغیرهای زمینه‌ای								وضعیت	گرایش به هویت قومی
وضعیت تاهل				جنسیت					
سطح معناداری	آماره تی	سطح معناداری	آماره اف	سطح معناداری	آماره تی	سطح معناداری	آماره اف	واریانس‌ها	گرایش به هویت قومی
۰/۰۰۱	-۴/۰۲۰	۰/۲۱۴	۱/۵۴۶	۰/۰۱۶	۲/۴۱۷	۰/۰۹۵	۲/۷۹۴	برابری واریانس‌ها	گرایش به هویت قومی
۰/۰۰۱	-۴/۰۸۰			۰/۰۱۷	۲/۳۹۵			نابرابری واریانس‌ها	گرایش به هویت قومی

نتایج آزمون مقایسه میانگین دو نمونه مستقل زنان و مردان نشان می‌دهد با توجه به اینکه سطح معناداری آزمون کمتر از ۰/۰۱ است، بین گروه‌ها تفاوت معناداری وجود دارد و زنان گرایش بیشتری به هویت قومی نشان دادند. مقایسه میانگین دو نمونه مستقل همسر دار و بدون همسر نیز نشان می‌دهد، با توجه به اینکه سطح معناداری آزمون کمتر از ۰/۰۱ است، بین گروه‌ها تفاوت معناداری وجود دارد و افراد بدون همسر گرایش بیشتری به هویت قومی به نسبت افراد دارای همسر نشان دادند. طبق نتایج به دست آمده از آزمون ضریب هم‌بستگی، بین سن و گرایش به هویت قومی و بین تحصیلات و گرایش به هویت قومی، به علت آنکه سطح معناداری آزمون بیش از ۰/۰۵ حاصل شد، رابطه معناداری وجود ندارد.

تحلیل چندمتغیره

در ادامه، با استفاده از آزمون تحلیل رگرسیون، اثرهای متغیر مستقل بر متغیر وابسته واکاوی شده است.

جدول ۳. جدول ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده

احساس محرومیت نسبی (کل)			احساس محرومیت سیاسی			احساس محرومیت اقتصادی			متغیر مستقل
دوربین واتسون	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین	دوربین واتسون	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین	دوربین واتسون	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین	
۱/۵۱۳	۰/۱۴۵	۰/۱۴۷	۱/۵۳۳	۰/۰۲۷	۰/۳۹	۱/۵۷۶	۰/۳۸۱	۰/۳۸۳	هویت ملی
۱/۹۰۶	۰/۲۰۶	۰/۲۰۸	۱/۶۷۸	۰/۰۱۸	۰/۲۱	۱/۷۲۷	۰/۳۹۵	۰/۳۹۷	هویت قومی

جدول ۳ نشان می‌دهد که ۳۸/۳ درصد تغییرات هویت ملی با توجه به متغیر احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی تبیین می‌شود. ۳۹/۷ درصد از تغییرات هویت قومی نیز با توجه به متغیر احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی تبیین‌پذیر است. ۲۹ درصد تغییرات هویت ملی با توجه به متغیر احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی تبیین می‌شود. ۲۱ درصد تغییرات هویت قومی نیز با توجه به متغیر احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی تبیین‌پذیر است. گفتنی است شاخص دوربین واتسون در همه موارد بین ۱/۵ تا ۲/۵ بوده است؛ بنابراین، استقلال خطاها تأیید شد و شرط رگرسیون در کلیه فرضیه‌ها برقرار است.

جدول ۴. جدول نتایج تحلیل رگرسیون

متغیر مستقل	احساس محرومیت اقتصادی			احساس محرومیت سیاسی			احساس محرومیت نسبی (کل)		
	بی	بتا	تی	بی	بتا	تی	بی	بتا	تی
هویت ملی	-۰/۳۹۹	-۰/۶۱۹	-۱۵/۷۱۶	-۰/۹۸۱	-۰/۱۷۱	-۳/۴۵۴	-۰/۰۰۱	-۰/۳۷۴	-۸/۲۹۳
هویت قومی	۰/۹۴۷	۰/۶۳۰	۱۶/۱۷۲	۰/۲۸۴	۰/۱۴۴	۲/۸۹۶	۰/۰۰۴	۰/۴۵۶	۱۰/۲۲۶
									۰/۰۰۱

جدول‌های مزبور نشان می‌دهد، با توجه به سطح معناداری آزمون، بین احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی و هویت ملی رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به علامت منفی ضریب بتا، رابطه از نوع معکوس است و به‌ازای یک واحد تغییر در احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی، هویت ملی به‌میزان ۰/۶۱۹ تغییر می‌کند. با توجه به سطح معناداری آزمون، بین احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی و هویت ملی رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به علامت منفی ضریب بتا، رابطه از نوع معکوس است و به‌ازای یک واحد تغییر در احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی، هویت ملی به‌میزان ۰/۱۷۱ تغییر می‌کند. با توجه به سطح معناداری آزمون، بین احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی و هویت قومی رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به علامت مثبت ضریب بتا، رابطه از نوع مستقیم است و به‌ازای یک واحد تغییر در احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی، هویت قومی به‌میزان ۰/۶۳۰ تغییر می‌کند. با توجه به سطح معناداری آزمون، بین

احساس محرومیت نسبی در بعد سیاسی و هویت قومی رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به علامت مثبت ضریب بتا، رابطه از نوع مستقیم است و به ازای یک واحد تغییر در احساس محرومیت نسبی در بعد اقتصادی، هویت قومی به میزان ۰/۱۴۴ تغییر می کند.

بحث و نتیجه گیری

هویت ملی عالی ترین سطح هویت جمعی است و بر تعلق و تعهد افراد به جامعه ملی تأکید دارد. نتایج مطالعه حاضر از گرایش زیاد جوانان شهر ایلام به هویت ملی حکایت دارد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان می دهد که طبق دیدگاه گر، هنگامی که جوانان در بعد اقتصادی و سیاسی احساس محرومیت می کنند و میان انتظارات ارزشی و توانایی ارزشی آنان تفاوت به وجود می آید، گرایش آنان به هویت قومی بسیار تأثیر می پذیرد و اعتنای آنان به مؤلفه های هویت ملی کاهش می یابد. بررسی این مسئله در ایران از ضرورتی خاص برخوردار است؛ زیرا تنوع و بافت قومی و فرهنگی ایران الگوی منحصر به فرد، متنوع و پیچیده ای است. گروه های فعال قومی در مناطق مرزی واقع اند و همگی با کشورهای هم زبان و قومیت های هم تبار خود هم جوارند. نظام سیاسی زمانی تقویت می شود که تمام ساکنان درون مرزهای ایران، شهروندان جامعه ایران در نظر گرفته شوند که از حقوق برابر برای مشارکت در دولت و نهادهای وابسته به آن و نیز از امتیازات عادلانه در جامعه برخوردارند. نتایج تحقیق نشان داد که زنان گرایش بیشتری به هویت ملی از خود نشان داده اند که این نتیجه با یافته تحقیقات غفوری کله (۱۳۸۴) مخالف و با پژوهش حسن زاده (۱۳۸۶) هم سو است.

در این پژوهش، رابطه معناداری میان سن و تحصیلات و گرایش به هویت ملی و هویت قومی مشاهده نشد. به عبارتی، طبق دیدگاه استوفر، دو متغیر سن و تحصیلات چارچوب مرجعی برای پیدایش میزان تعلق به هویت قومی و ملی نیستند، هر چند لازم است در پژوهشی دیگر متغیرهای مذهب، درآمد و شغل نیز کاویده شود. در بررسی وضعیت تأهل، افراد دارای همسر گرایش بیشتری به هویت ملی و افراد بدون همسر گرایش بیشتری به هویت قومی نشان دادند. به عبارتی، با تشکیل خانواده، احساس محرومیت فردی نیز کاهش می یابد و این به افزایش تعلق به هویت ملی و کاهش گرایش به هویت قومی می انجامد. با تکیه بر آرای تاجفل، ترنر و فستینگر، می توان مدعی شد که تفاوت زنان و مردان، به میزان احساس محرومیت نسبی در موقعیت متفاوت آنان در ساختارهای اجتماعی مربوط می شود؛ چراکه زنان در ساختار اجتماعی جامعه ما بیشتر از مردان در مواجهه با هدفها، وسائل فرهنگی و ساختار جنسیت زده قومی احساس عدم تناسب می کنند و حمایت و تعهد اجتماعی به زندگی اجتماعی و احساس تعلق به مؤلفه های هویت ملی باعث شده است که آنها درقبال هویت ملی خود مسئولیت پذیر باشند.

در بررسی میزان گرایش به هویت قومی و با استناد به آرای جنکینز و هلمز، هویت قومی هویت اولیه و سخت است، درحالی‌که هویت ملی هویتی ثانویه و ارتجاعی است. بیشتر احساس محرومیت نسبی ناشی از مقایسه خود با دیگر اقوام است. نتایج این تحقیق با تحقیق ربانی و حسنی (۱۳۹۰) هم‌سو است که رابطه بین احساس محرومیت نسبی و هویت ملی را منفی و زیاد گزارش کرده است. در مجموع، می‌توان گفت شاید در بدو امر، کم‌توجهی به هویت قومی خوشایند جلوه کند، اما به خطرهایی هم که ممکن است به دنبال داشته باشد باید توجه کرد، از جمله گرایش اندک‌اندک مردم منطقه به هویتی که دیگر هویت ملی نیست، درحقیقت، خودباوری مردم سرزمین را از بین خواهد برد؛ چراکه هویت‌های قومی نیز از علایق ملی جدا نیستند. از سوی دیگر، احساس محرومیت نسبی افراد را به سمت انزوا و بیگانگی رهنمون می‌کند؛ به گونه‌ای که به صورت گسترده به انفعال فرد از نظام ارزش‌ها، باورها، هنجارها، اهداف فرهنگ ملی و نیز به انفعال، بی‌علاقگی و عدم مشارکت اجتماعی منجر می‌شود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد برای مقابله با این پدیده باید راهکاری ارائه کرد تا احساس محرومیت در جامعه تا حد امکان کاهش یابد.

تجلیل و تکریم کلیه اقوام و در واقع تحقق و بسط حقوق اقوام ایرانی و احترام بیشتر به حقوق اقتصادی و سیاسی این منطقه، که مطابق با اصل نوزدهم قانون اساسی کشور، از حقوق مساوی با بقیه مردم برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود، گامی اساسی در جهت تقویت هویت ملی و کاهش احساس محرومیت نسبی در ابعاد مختلف است.

منابع

- آذربیناد، آرش (۱۳۸۹) رابطه هویت قومی و جهت‌گیری آینده با حرمت خود: عملکرد تحصیلی در بین دانشجویان کرد دانشگاه کردستان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران.
- آموسی، مجنون (۱۳۸۴) بررسی احساس تعلق به هویت ملی و قومی در بین جوانان پیرانشهر، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران.
- احمدی، حمید (۱۳۸۹) «قومیت، ملیت و سرمایه اجتماعی در ایران»، در: سرمایه اجتماعی و وضعیت آن در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، به‌اهتمام محمدجواد جاوید و اصغر ایزدی‌جیران.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۳۹۱) «بررسی رابطه میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان»، دانش سیاسی، سال هشتم، شماره ۱: ۱۵-۳۷.
- برتون، رولان (۱۳۸۰) قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹) نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: نشر آینده پژوهان.
- بنی‌هاشمی، میرهاشم (۱۳۸۲) بررسی جامعه‌شناختی حرکت‌های قومی‌محلی در آذربایجان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۹۱) *بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی: مدرنیته در گذار، تهران: علم.*
- جعفرزاده پور، فروزنده؛ حیدری، حسین (۱۳۹۳) «فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران»، *راهبرد اجتماعی-فرهنگی*، سال سوم، شماره ۱۱: ۶۳-۹۶.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵) *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۷) «نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره نهم، شماره ۳ و ۴: ۱۴۳-۱۶۴.
- حسن‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۸۶) «بررسی وضعیت هویت ملی و دینی جوانان در شهرستان سنندج»، *خلاصه مقالات همایش ملی جوانان و هویت ایرانی*، تهران: جهاد دانشگاهی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی.
- خلیلی اردکانی، محمدعلی (۱۳۹۱) تأثیر جهانی شدن بر هویت ملی و هویت قومی (مطالعه موردی کردهای شهر سنندج)، رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- ربانی خوراسگانی، علی و محمدرضا حسنی (۱۳۹۰) «رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره بیست‌ودوم، شماره ۲: ۶۷-۹۴.
- رحمانی، سمیه (۱۳۸۸) بررسی نگرش نخبگان کرد به هویت جمعی (قومی/ملی)، مطالعه نخبگان استان کردستان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- رمضانی، رحمت (۱۳۸۱) مقایسه نوع هویت دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی استفاده‌کننده از ماهواره و شبکه‌های خارجی تلویزیون و دانش‌آموزان غیراستفاده‌کننده، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و ابراهیم حاجیانی (۱۳۸۷) «مطالعه تجربی منابع هویت ایرانی»، *مطالعات ملی*، سال نهم، شماره ۲: ۳۱-۵۳.
- غفوری کله، معصومه (۱۳۸۴) بررسی هویت دینی و ملی جوانان شهر تهران با تأکید بر تأثیر خانواده بر آن، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه الزهرا.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹) *همسازی و تعارض در هویت و قومیت*، تهران: نشر گل آذین.
- قربان‌پور، سجاد (۱۳۹۰) «رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره بیست‌ودوم، شماره ۲: ۶۷-۹۴.
- قیم، عبدالنبی (۱۳۸۰) «نگاهی جامعه‌شناختی به زندگی و فرهنگ مردم عرب خوزستان»، *مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۷: ۲۲۵-۱۸۷.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۵) *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ هشتم، تهران: علمی.
- کولایی، الهه؛ حریری، رحمن؛ اسدی کیا، بهناز؛ (۱۳۹۵) «مسئله کردی در روابط ایران و ترکیه»، *مجله ژئوپلتیک*، شماره ۴۳: ۲۷-۱.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۶) *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نی.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰) پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- ماتیل، الکساندر (۱۳۸۳) د/یره/المعارف ناسیونالیسم، ترجمه به سرپرستی کامران فانی و محبوبه مهاجر، تهران: وزارت امور خارجه.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰) تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها، تهران: تمدن ایرانی.
- مهدوی، سیدمحمدصادق و فرحناز توکلی قینانی (۱۳۸۸) «هویت قومی ارامنه: مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر در استمرار قومی ارامنه تهران»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره ۴: ۷۱-۱۰۱.
- نصرتی‌نژاد، فرهاد (۱۳۸۷) تبیین جامعه‌شناختی هویت‌سازی در دوره پهلوی اول، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- نواح، عبدالرضا (۱۳۸۶) «تأثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی اعراب خوزستان»، جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۲: ۱۴۲-۱۶۲.
- Abrams, D., Grants, P. (2011) "Testing the Social identity relative deprivation (SIRD) model of social change: The political rise of Scottish nationalism", *Journal of The British Psychological*, Vol 6, No2: 2-14.
- Bourish, M.Y (1997) "Culture, Identity and Immigration" *Ethnic and Racial Studies*, No. 21: 574-601.
- Castells, M (1997) "European Cities, the informational Society and the Global Economy," *New Left Review*. Vol. 84: 247-257
- Crosby, F. (1976) "A model of egoistic relative deprivation", *Psychological Review*, NO 83:85-113.
- Cross, W.E (1995) The psychology of Nigrescence: Revising the cross model, psycnet.apa.org.
- Davis J. (1959) "A formal interpretation of the theory of relative deprivation," *Sociometry*, No. 22: 280-296.
- Giddens, A (2011) *Introduction to Sociology, lifestyle and Social Structure: Concepts, Definition, and Analyses*, Academic Press.
- Jenkins, R. (1996) *Social identity*, London: Routledge.
- Gurr, T.R (1971) *Why Men Rebel?*, New Jersey: Princeton University Press.
- Mummendey, A., et al (1999) "Strategies to cope With Negative Social Identity: Predictions by Social Identity Theory ND Relative Deprivation Theory", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol.76. No. 2: 229-245.
- Mead G. H. (1974) *Me, Self & Sociology: From the Stand point of a social Behaviorist*, ed, by Charles W.Morris, Chicago: The University of Chicago Press.
- Moreau, K. (2003) *Global culture, Identity*, London and New York: Routledge.
- Michel, L., Chankon K., Michel K, Hui A. J. (1996), "An Empirical Study of Multidimensional Ethnic Change, The case of the French Canadians in Quebec", *Journal of Cross – Cultural Psychology*, Vol 1, No. 3: 180-220.

- Phinney, J. S. (1990), "Ethnic Identity in adolescents and Adult", *Review of Research Psychological Bulletin*, Vol. 108, No. 3: 499-514.
- Smith, A. D. (1995) "Gastronomy or Geology, The Role of Nationalism" in *The Reconstruction of Nations, Nations and Nationalism*, No1:3-23.
- Smith, A. D. (1999) *Myths and Memories of the Nation*, Oxford University Press.
- Stouffer S. A. (1949), *The American Soldier*; Princeton University Press .
- Tajfel, H. (1978) *Differentiation between Social Groups: Studies in the Social Psychology of Inter group Relations*. London.
- Tropp, L. R, Wright S. C (1999) "Ingroup identification and relative deprivation: an examination across multiple social comparisons", *European Journal of Social Psychology*, No29, 707-724.
- Tiraboschi M., Mass A. (1998) "Reactions to perceived deprivation in in-group & out-group: a cross cultural comparison", *European Journal of Social Psychology*, Vol 28: 403-421.
- Tierney S. (2000) "Accommodating National Identity: New Approaches in International and Domestic Law", *Journal on Minority and Group Rights*, Vol. 6 No. 2: 5-14.